

خردسالان

دوست

سال ششم
شماره ۳۵۳ ، شنبه
۶ مهرماه ۱۳۸۷
۴۰۰ تومان



خردسالان دوست

به نام فراوند بفرستند هی مهربان

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)

۱۶



برگ خشک پاییزی

۱۸

در خیابان

۲۰



قصه‌ی حیوانات

۲۲



بازی

۲۴



کاردستی

۲۵



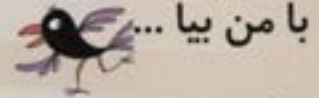
فرم اشتراک

۲۷



قصه‌های پنج انگشت

۳



با من بیا ...

۴



لنگه جوراب

۷



نقاشی

۸



فرشته‌ها

۱۰



چوپان

۱۱



جدول

۱۲



جاها عوض!

● مدیر مسئول: مهدی ارکانی

● سردبیران: افشین اعلاء، مرجان کشاورزی آزاد

● تصویرگر: محمدحسین سلواتیان

● گرافیک و صفحه‌آرایی: مجتبی سلواتیان

● لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و نشر عروج

● امور مشترکین: محمدرضا ملازاده

● نشانی: تهران-خیابان انقلاب، چهار راه کالج، شماره ۹۶۲، نشر عروج

● تلفن: ۶۶۷-۱۲۹۷ و ۶۶۷-۶۸۳۳ شماره: ۶۶۷۱۲۲۱۱

پدر و مادر عزیز، مربی گرامی



این مجموعه ویژه‌ی خردسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تفریحی و سرگرمی، افزایش مهارت‌های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. بریدن، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خنثی کردن و هر گونه فعالیت پیش‌بینی نشده از طرف کودک، می‌تواند به ایجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شیوه استفاده از مجله آزاد بگذاریم. تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.

بامسویا...



دوست من سلام.

من کلاغ هستم. پر و بالی سیاه رنگ و زیبا دارم. منقار من بلند و قوی است. همه چیز می خورم، صابون، نان و حتی خوردن حشره‌های کوچک را هم خیلی دوست دارم. قار قار کردن با صدای بلند را هم خیلی دوست دارم، اما بعضی‌ها صدای مرا دوست ندارند. می دانم که تو خیلی مهربانی، هم مرا دوست داری هم صدای قار قار مرا! حلا مثل من قار قار کن و برای ورق زدن مجله با من بیا...





لنگه جوراب

لاله جعفری

لنگه جوراب قرمز تنهایی روی بند نشسته بود. حوصله اش سر رفته بود. آهی کشید. نسیم، آه او را شنید و گفت: بچی شده؟ چرا آه می کشی؟ لنگه جوراب گفت: خسته شدم. پس کی خشک می شوم؟ نسیم گفت: این که غصه ندارد. الان خودم تو را خشک می کنم! نسیم لنگه جوراب را برداشت و به این طرف و آن طرف برد. بچه‌ی همسایه لنگه جوراب را دید. باخوش حالی فریاد زد: لنگه جورابم پیدا شد! لنگه جوراب گفت: من که مال تو نیستم، من مال علی هستم، بچه‌ی همسایه داد زد: نه، تو مال من هستی. جوراب من هم مثل تو قرمز بوده، لنگه جوراب گفت: نه، من مال علی هستم، بچه‌ی همسایه داد زد: مال من هستی... بچه‌های توی کوچه، صدای آن‌ها را شنیدند. لنگه جوراب را دیدند. دست از بازی کشیدند و باخوش حالی گفتند: لنگه جورابم پیدا شد! لنگه جورابم پیدا شد! لنگه‌ی جوراب گمشده‌ی آن‌ها هم قرمز بود. نسیم تندتر وزید و لنگه جوراب را برد آن دورتر. اما بچه‌ها هم تندتر دویدند. نسیم، های و هوی کرد و باد شد. باد لنگه جوراب را با سرعت از بچه‌ها دور کرد. اما بچه‌ها سوار دوچرخه‌هایشان شدند و تند تند پا زدند. چیزی نمانده بود که بچه‌ها به لنگه جوراب برسند که باد، هایی کرد و هویی کرد و توفان شد. گرد و خاکی شد که نگوا بچه‌ها لنگه جوراب را گم کردند. لنگه جوراب از بس که چرخیده بود، گیج و ویرج شده

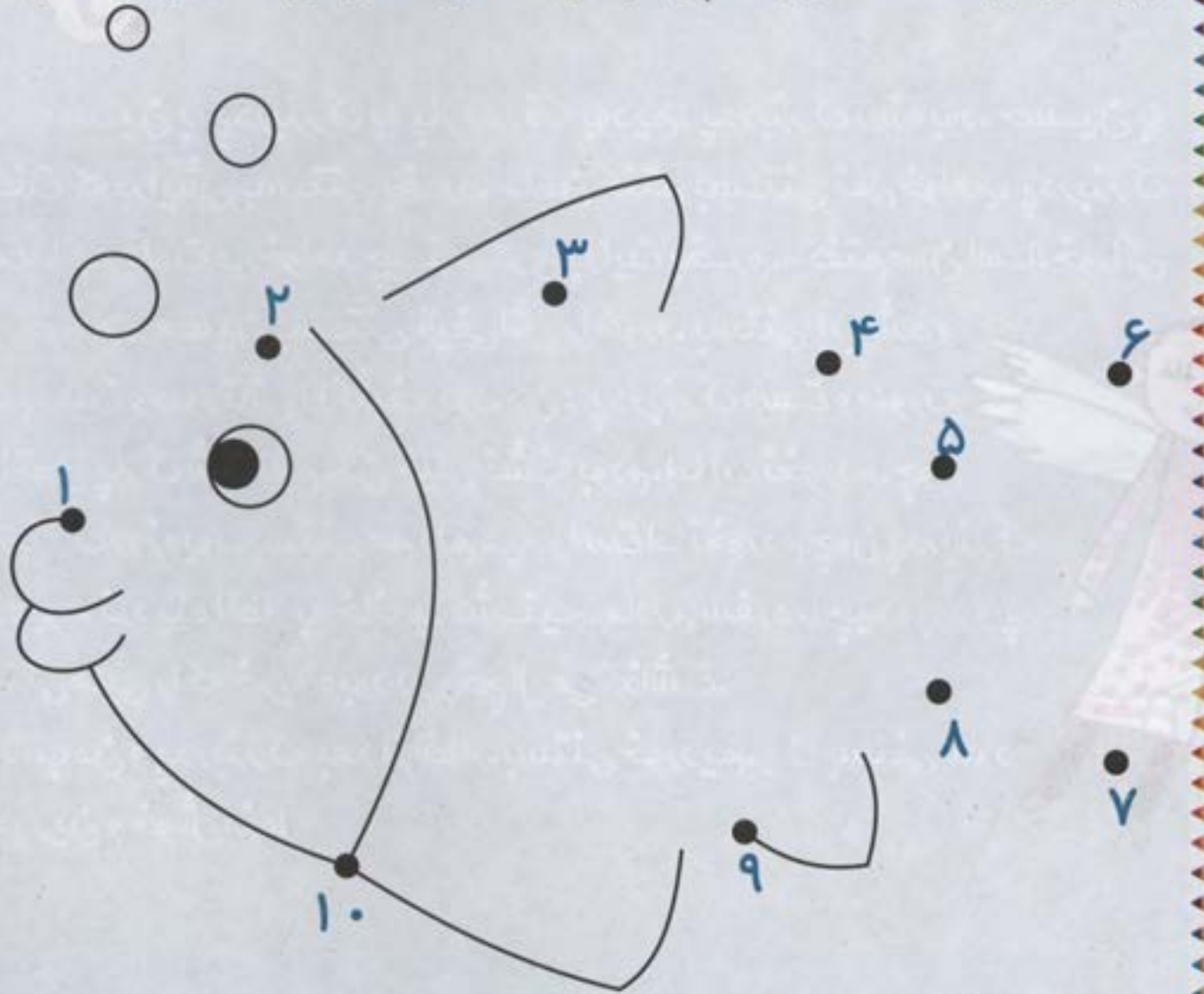


بود. توفان نمی دانست از کدام طرف برود. یک دفعه یک لنگه جوراب قرمز را دید که در هوا تکان می خورد. توفان به آن طرف رفت. علی کوچولو، لنگه جوراب قرمزش را در هوا تکان می داد و می گفت: از این طرف... از این طرف...
توفان، های و هوی خندید و لنگه جوراب را انداخت پایین. لنگه جوراب افتاد روی کله ی علی. علی از خوش حالی خندید و داد زد: ماما! لنگه جورابم پیدا شد!
لنگه جوراب ها که به هم رسیدند، از خوشی خندیدند.





دایره‌های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود. آن را رنگ کن.



فرشته‌ها



من و حسین با پدر بزرگ به پارک رفته بودیم. پدر بزرگ روزه بود. حسین به او گفت که برایش بستنی بخرد. اما من گفتم بستنی نمی‌خواهم. پدر بزرگ گفت: «اگر دلت می‌خواهد چیز دیگری برایت بخرم.» گفتم: «من اصلاً خوراکی نمی‌خواهم.» حسین بستنی قیفی‌اش را خورد. بستنی آب شد و تمام دست و صورتش را کثیف کرد. من و پدر بزرگ دست و صورت او را توی پارک شستیم. من خیلی تشنه بودم، اما آب نخوردم، چون پدر بزرگ روزه بود. بستنی هم دلم می‌خواست اما نخوردم چون پدر بزرگ روزه بود. نزدیک افطار به خانه برگشتیم. مادرم سفره را چیده بود و پدر بستنی‌هایی را که خریده بود در یخچال می‌گذاشت. آن شب من و پدر بزرگ، بعد از افطار، بستنی خوردیم. یک بستنی سرد و شیرین و خوش‌مزه!







بچه‌ها...

شکوه قاسم‌نیا



چوپونه کجاست؟
تو صحرایست
مواظب گله‌هاست

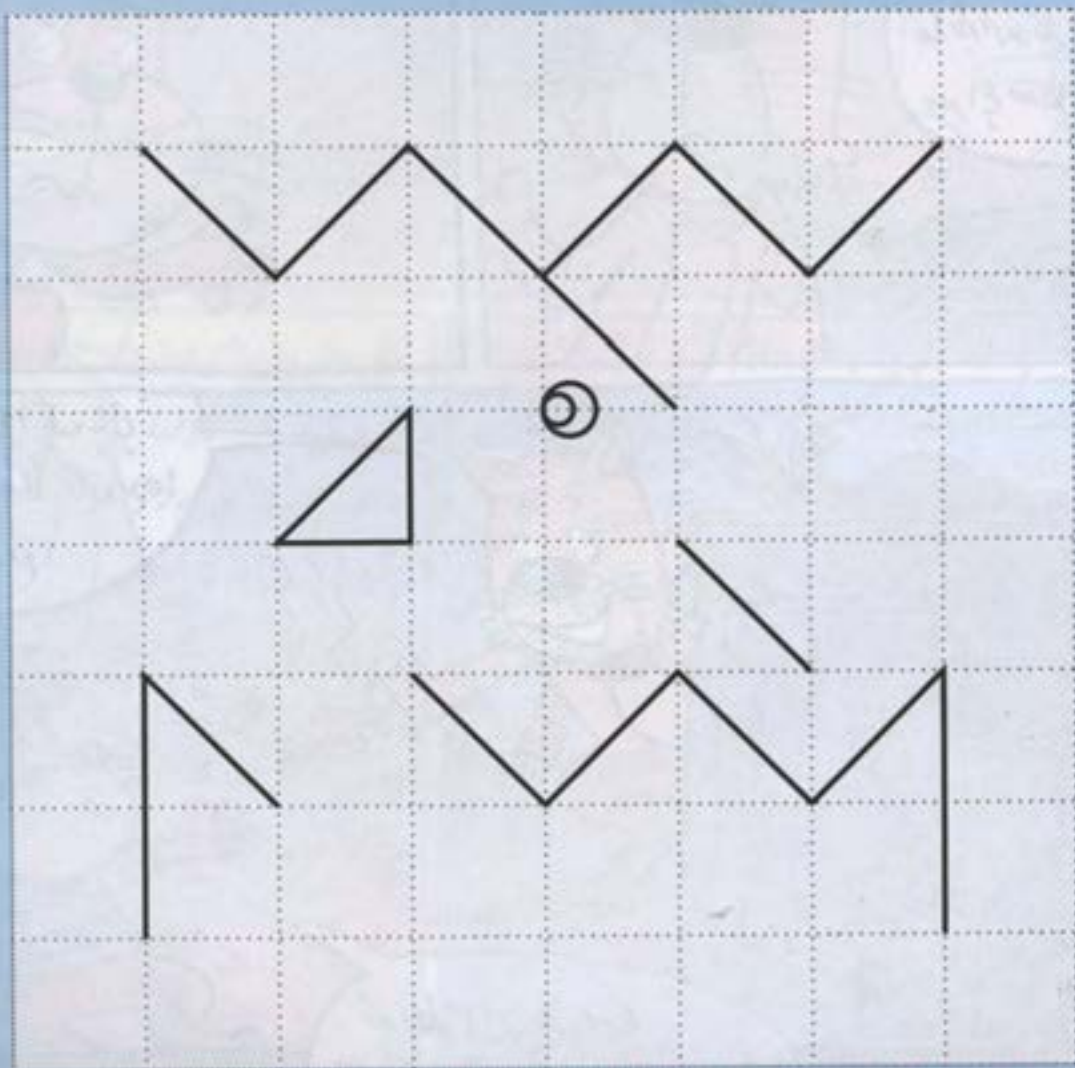
گله باید چُرا کنه
بع بع صدای کنه
یونجه و شبدر بخوره
علف‌های تر بخوره

چوپون باید زرنگ باشه
قوی و اهل جنگ باشه

جنگ با کی؟ با گرگ‌ها
صد آفرین ماشاالله



جدول را کامل و رنگ کن.





کی گفته که ما دوست داریم؟ فکر کردی آنر یک ظرف با قالی پلو و گوشت جلوب ما بگذارند باز هم می ریم سراغ سطل آشغال؟



سطل آشغال؟ آخه چرا که به ما دوست دارند از سطل آشغال غذا بخورند؟



بویه بین چی پیدا کردم! یک بال مرغ درست که هنوز کاملاً نگذیده! چون تو مهمانی، مال تو!

ای! بال مرغ گذیده!

به نظرم این بال مرغ آشنا می آد... کجا دیده بودمش؟

آه آه! بال مرغش کجوه
نهی خورم!



آها... این همان بال مرغیه که دیشب موقع
شام خودم رو لوس کردم و نخوردم!



مگه نهی دومی که اینجا
قلمرو منزه؟ اون
پیشی بوری کم بود
لوهم اضافه شدی؟



بال مرغ خودمه از دیشب نگه داشتم اش

حالا خیلی گرسنه ام و چاره ای ندارم
باید چشم هام رو ببندم و بخورم اش
پیف!

و ایسا ببینم!
داری از سطل آشغال
من، غذای خوری؟





قد سگی بلندتره ها؟
من یا تو؟ حالا بگو
بال مرغ مال کیه؟

شما!

می شه قوط یک
لیس بزخم؟



آهای گریبی بدجنس
و ایسا!

صدای بابامه!
من رو شناخته و
می خواد کمک ام کنه!



کمک!

باید ادب
شی!

بابا!
غیف! میو
بو!
غیف! میو

شما دو تا وروجک های بدجنس باز کسبه ی
زباله ی ما رو پاره کردید و سر و صدای راه انداختید؟ برید
بیستخ!

بابا این منم جیقل!



آخى ایسر چه معروف
و محبوب شده احتى این
گر به هم هم پیراهن
مدل جیقلی پوشیده بود



ای وای
حالا با این
گشتگی چه کار کنم؟

چه بوی خوبی از
آن سمت
خیابان می آید!

یعنی بوی چیه؟ هفته ی بعد خواهید دید.





سرور گنپی



برگ خشک پاییزی

برگ خشک پاییزی از پنجره سوار اتوبوس شد و گفت: «من از باد جا مانده‌ام! باید بروم و به دوستانم برسم.» و مؤدبانه روی تنها صندلی خالی نشست.





با معرفی شخصیت‌های
داستان به کودک، از او
بخواهید در خواندن داستان
شما را همراهی کند.



کامیون



آتش نشانی



اتوبوس






موتور پلیس










ماشین سبز

در خیابان



یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود.

یک روز در خیابانی، یک  یک  و یک  در حال حرکت بودند. ناگهان


صدای آژیر  همه جا پیچید. ، رفت کنار تاراه برای  باز شود. 





هم فوری کنار خیابان ایستاد تا  زود برود. اما  اصلاً به آژیر  توجه

نکرد. همین موقع  از راه رسید و به  ایست داد. همین که  را دید،



کنار خیابان ایستاد. حالا دیگر راه برای  باز شده بود.  آژیر کشید و رفت. پشت



سرش  و  هم رفتند. اما ،  را نگه داشت و به او گفت: «وقتی


 آژیر می‌کشد، یعنی باید خیلی زود به کمک کسی برود، پس همه‌ی ماشین‌ها باید راه را

برای او باز کنند. مثل  و  که برای حرکت  راه را باز کردند، 

از کاری که کرده بود خیلی پشیمان بود، اما  به او گفت که باید به قانون احترام بگذارد.

 نمی‌دانست قانون یعنی چه.  گفت: «قانون یعنی این که من تو را جریمه می‌کنم تا

هیچ وقت فراموش نکنی که راه را برای  باز کنی!  آن روز جریمه شد. دیرتر از

همیشه هم به کارش رسید اما یاد گرفت که هیچ وقت راه  را نبندد.

قصه‌ی حیوانات



اما
مرغ ماهی خوار این
رانمی دانست.



مرداب
تمساح‌ها جای
خطرناکی بود.



یک
تمساح بزرگ او را دید
و آرام رفت زیر آب



مرغ
ماهی خوار به طرف
مرداب رفت تا پاهایش را در
آب خنک کند.



ناگهان
تمساح تکانی خورد
و سرش را از آب بیرون
آورد.



مرغ
ماهی خوار بی خبر از
همه جا، روی تمساح ایستاد



و
تمساح در حالی که
غش غش می خندید، فرار
اورا تماشا می کرد.



مرغ
ماهی خوار از ترس
پرواز کرد و رفت.



بازی



به این دو شکل با دقت نگاه کن. حالا بگو
این شکل‌ها چه تفاوت‌هایی با هم دارند.



اگر می‌خواهید خواهر یا برادر بزرگترتان به مجله‌های شما دست نزنند اشتراک دوست نوجوانان را برایش بگیرید



نام
نام خانوادگی
تاریخ تولد
تحصیلات
نشانی
کد پستی
تلفن
شروع اشتراک از شماره
تا شماره
امضاء

قابل توجه متقاضیان خارج از کشور
بهای یک شماره هفتگی دوست
خاور میانه (کشور های همجوار) ۱۰۰۰۰ ریال
اروپا، افریقا، ژاپن ۱۱۰۰۰ ریال
امریکا، کانادا، استرالیا ۱۲۵۰۰ ریال
بستگان هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور
که در ایران سکونت دارند، می‌توانند مبلغ فوق را به
حساب اعلام شده واریز و سپس نشانی فرد خارج از
کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال کنند.

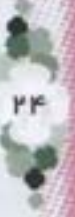
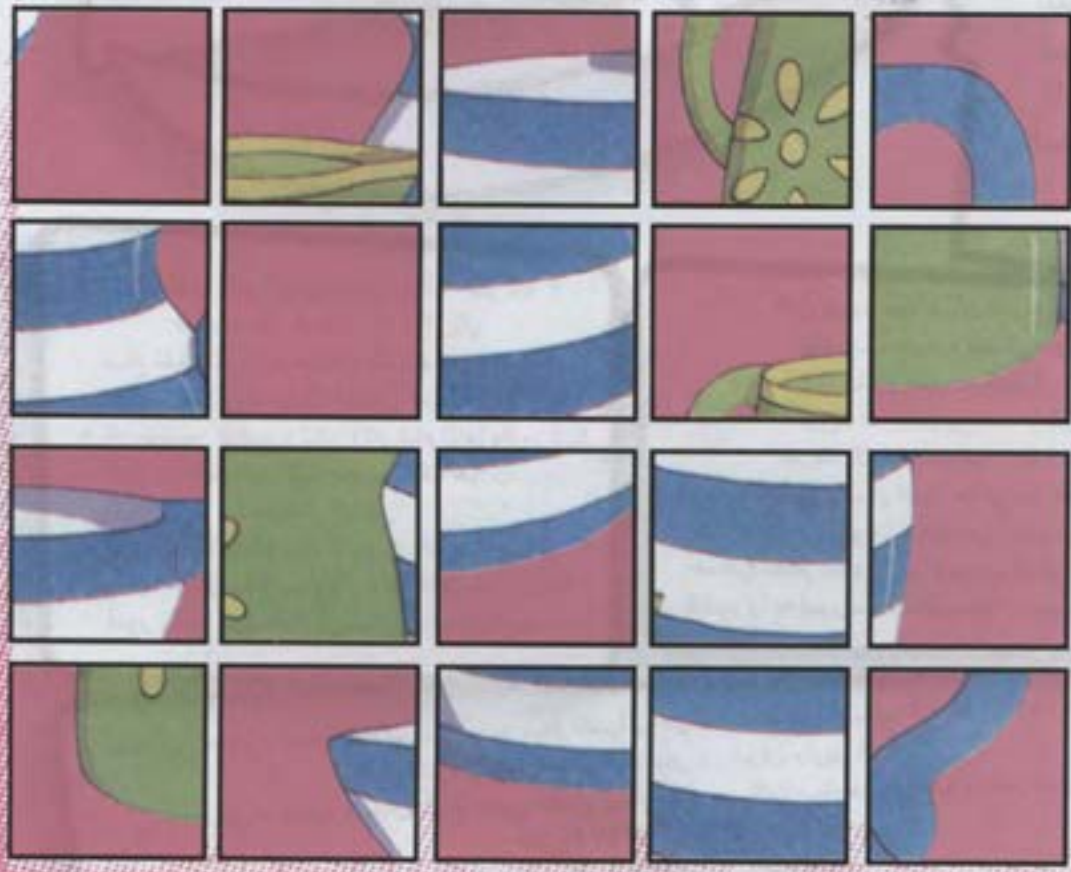
بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۷ - هر ماه ۴
شماره - هر شماره ۳۰۰۰ ریال
مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک
صادرات میدان انقلاب کد ۷۶
به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید
(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در
سراسر کشور)
فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی
تهران، خیابان انقلاب، چهار راه حافظ، پلاک ۹۶۲
امور مشترکان مجله دوست ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴ قابل
پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز کنند.
آدرس: اصفهان - خیابان شیخ بهایی - مقابل بیمارستان مهرگان - نمایندگی چاپ و نشر عروج -
تلفن: ۰۳۱۱۲۳۶۴۵۷۷
واحد اشتراک مجله دوست نوجوانان

کار دستی



این شکل‌ها را از روی خط سیاه قیچی کن.
آنها را طوری کنار هم بگذار که تصویر کامل شود.



خردسالان

دوست

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۷

هر ماه چهار شماره، هر شماره ۳۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره‌ی ۵۲۵۲ بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶

به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

(قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج،

فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله دوست خردسالان ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴

قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز فرمایند.

آدرس: اصفهان، خیابان شیخ بهایی، مقابل بیمارستان مهرگان، نمایندگی چاپ و نشر مروج تلفن: ۲۳۶۳۵۷۷

نظرات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوه‌ی ارسال مجلات با شماره تلفن ۰۲۱/۶۶۷۰۶۸۳۳ در میان بگذارید.

فرم اشتراک

نام:

نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

۱۳ / / تحصیلات:

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

شروع اشتراک از شماره:

تا شماره:

امضاء



نشانی فرستنده:

جای تمپر

نشر و ج

نشانی گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان





قصه‌های زنجیر

مصطفی رحماندوست

زمستان بود. چند تا جوجه کبوتر گوشه‌ای
کِز کرده بودند و با هم درد دل می‌کردند.
اولی گفت: «سرده هوا، جیک جیک جیک»،
دومی گفت: «برف می‌باره، تیک تیک تیک»،
سومی گفت: «کاشکی که ما خونه‌ی گرمی
داشتیم».

چهارمی گفت: «آب و غذای گرم و نرمی
داشتیم».

گربه‌ی چاق بد ادا
شنید صدای آن‌ها را
خندید و گفت: «هاهاها
جیک جیک مستونت بود،
فکر زمستونت بود؟!»،

